اخبار صحنه

سمسارزاده و عشق پیری

نمایش «عشق پیری» به کارگردانی اصغر سمسارزاده از ششم اردیبهشت‌ماه در مجتمع فرهنگی چمران روی صحنه می‌رود. اصغر سمسارزاده که نزدیک به چهاردهه است در زمینه تئاتر، تلویزیون و سینما فعالیت دارد، تاکنون در نمایش‌هایی چون «کلک نزن»، «همسفر»، «شیر تو شیر»، «هاملت با سالاد فصل» و «پسرهای کوچه پشتی» حضور داشته که نمایش آخرش مدت دو سال در مجتمع فرهنگی هنری چمران روی صحنه بود. وی که در سال ۱۳۸۰ نمایش «عشق پیری» را به مدت ۹ ماه در مجتمع فرهنگی چمران روی صحنه برده بود، امسال نیز تصمیم گرفته تا این نمایش را در همین تالار اجرا کند. سمسارزاده در گفت‌وگو با سایت ایران‌تئاتر گفت: «سال ۱۳۸۰ نمایش «عشق پیری» را برای صحنه آماده کردم که طی مدت طولانی در هر شب سه سانس اجرا داشت که با استقبال فوق‌العاده‌ای مواجه شد. اما امکان ادامه اجرای آن فراهم نشد. امسال تصمیم گرفتم که با همان گروه نمایش آن را برای صحنه آماده کنم، چرا که این نمایش موفقیت خود را به این بازیگران مدیون است. بنابراین دور از انصاف و مروت است که از حضور آنها استفاده نکنیم.» وی در ادامه افزود: «تعداد اجراهای خاصی برای این نمایش مد نظر من نیست، چرا که براساس قراردادی که داریم چنانچه طی چند شب تعداد تماشاگران و میزان فروش بلیت کار به سقف مورد نظر نرسد، بدون شک اجرا را متوقف می‌کنیم.» کارگردان نمایش «عشق پیری» در خصوص تداوم اجرای نمایش‌های اینچنینی اظهار کرد: «اصولاً این گونه نمایش‌ها با استقبال پرشور تماشاگران مواجه می‌شوند به دلیل این که مردم با شخصیت‌های این نمایش‌ها آشناتر هستند و در این آثار معضلات اجتماعی و مسائل روز جامعه به نمایش گذاشته می‌شود.» این بازیگر قدیمی تئاتر با اشاره به مشکلات آماده‌سازی این نمایش‌ها تصریح کرد: «با وجود نظارت شدیدی که بر این گونه نمایش‌ها اعمال می‌شود، کوچکترین کمکی در مورد آنها صورت نمی‌گیرد. به اعتقاد من متولیان تئاتر کشور باید برای تئاتر حرفه‌ای یک پرانتز باز کنند و آن را بیشتر به رسمیت بشناسند چرا که این نوع تئاتر به همیاری نیاز دارد و باید به آن توجه داشت.»

خوش‌بینی رویا تیموریان برای تئاتر

شهرداری و سایر ارگان‌هایی که در برگزاری روز جهانی تئاتر مشارکت دارند از امکانات مالی و مکان مناسبی برخوردارند، بنابراین در بهتر برگزار شدن این بزرگداشت موثر خواهند بود. رویا تیموریان بازیگر، کارگردان و مدرس تئاتر در گفت‌وگو با سایت ایران تئاتر، درباره مشارکت ارگان‌های مختلف در برگزاری هفته گرامیداشت روز جهانی تئاتر گفت: «با تشکر از همه دوستانی که با تمام مشکلات موجود این برنامه را برگزار می‌کنند، باید بگویم که موضوع این نیست که شهرداری یا سایر ارگان‌ها برای این روز چه می‌کنند بلکه باید دید که برای حمایت‌های مالی تئاتر چه برنامه‌ای در نظر دارند. ضمن این که اجرای نمایش در نقاط مختلف شهر به گونه‌ای که مردم را با تئاتر آشنا کنند، اقدام خرسندکننده‌ای است.» تیموریان سپس در مورد افزایش بودجه تئاتر کشور اظهار کرد: «افزایش بودجه برای هنرمندان کشور خبر خوشحال‌کننده‌ای است اما به اعتقاد من این بودجه باید در کنار یک مدیریت تئاتری هنری قرار گیرد تا نتیجه‌بخش باشد، در غیر این صورت هر اتفاقی ممکن است رخ دهد.» وی در ادامه افزود: «رونق اقتصادی به فرهنگ هر مملکت کمک می‌کند، بنابراین اگر قرار است تئاتر کشورمان رشد کند باید به جذب نیروهای خلاق و جوان یاری رساند.» تیموریان با اشاره به مسئله کمبود سالن نمایش مناسب گفت: «در حال حاضر فرهنگسراهای متعددی وجود دارند که سالن‌هایی برای آنها در نظر گرفته شده اما به هیچ عنوان برای اجرای نمایش مناسب نیستند. در نتیجه تنها مجموعه تئاتری مناسب، تئاترشهر است که آن نیز کفاف سیل علاقه‌مندان این هنر را نمی‌دهد، بنابراین ساخت سالن نمایش باید در اولویت قرار گیرد.»

تئاتر در کانون پرورش فکری

مرتضی حیدری مدیر تولید تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزاری مراسم هفته گرامیداشت روز جهانی تئاتر را سرآغازی بر برنامه‌های جدید این مرکز در سال جدید عنوان کرد. وی قرائت بیانیه هفته بزرگداشت و بیانیه روز جهانی تئاتر را از بخش‌های دیگر این مراسم عنوان کرده و افزود: «فیلم کوتاه «ماه بود و روباه بود» به کارگردانی بابک نظری نیز در این روز خاص اکران خواهد شد.» وی با اشاره به گشایش یک یا دو مرکز استانی تئاتر کانون پرورش فکری در هفته گرامیداشت تئاتر گفت: «نمایشگاه عکس، پوستر، عروسک، ماکت و لباس مرکز تولید تئاتر نیز در این روز افتتاح می‌شود و علاوه بر آن برپایی کارگاه نمایش خلاق و کارگاه نقاشی نیز برای گروه الف و ب، جزء برنامه‌های ما در این هفته است.» حیدری افزود: «دو نمایش نیز در این ایام اجرا می‌شوند که صبح‌ها برای دوره دبستان و بعدازظهرها برای گروه سنی راهنمایی و دبیرستان روی صحنه می‌روند. علاوه بر آن تریلی نمایش سیار کانون نیز به مناطق زلزله‌زده لرستان اعزام خواهد شد و در حال حاضر در حال مذاکره برای انتخاب نمایش تریلی هستیم. چند نمایش را در نظر داریم ولی هنوز گروه اعزامی انتخاب نشده‌اند.» مدیر مرکز تولید تئاتر کانون با بیان این که از همکاری با دیگر ارگان‌های همسو با کانون استقبال می‌کنیم گفت: «نیاز کودکان متنوع و متفاوت است و به تبع آن امکانات پیشرفته شده و سرعت نقل و انتقالات نیز افزایش یافته است. در چنین شرایطی کانون به تنهایی نمی‌تواند به نیاز کودکان پاسخ دهد. ایجاد انسجام و هماهنگی بین نهادهای همسو اگر با حسن نیت گسترش یابد می‌تواند برای کودکان شرایط بهتری را فراهم کند. وی درباره همکاری کانون با دانشگاه تهران گفت: «براساس دعوت دکتر سرسنگی جلسه‌ای با ایشان داشتیم که در آن معضل تئاتر کودک، که همان متن‌های ضعیف است و مشکلات ایجاد هماهنگی با مراکز دانشگاهی مطرح شد.»

گفت‌وگو با محمدحسین لطیفی درباره مجموعه «وفا»

می‌دانستم عشاق قرار است بمیرند

مهدی عزیزی

مجموعه تلویزیونی وفا با تمامی کم و زیادش یک نکته را به اثبات رساند، که محمدحسین لطیفی کارهای پربیننده می‌سازد. اگر به طیف مخاطبان سه مجموعه قبلی «همسایه‌ها»، «سفر سبز» و «فرار بزرگ» نگاه کنیم، بی‌شک به این مهم پی خواهیم برد. اما وفا برای لطیفی و مخاطبش، هر چند که پیش از نمایشش با گمانه‌زنی‌های منفی همراه بود، یک نقطه عطف به حساب می‌آید. جایی که بیننده دیگر با بدمن (Bad man) یا آنتاگونیست ابله و خطاکار سر و کار ندارد.

به هر تقدیر آن چه یک مجموعه را می‌تواند پربیننده کند، از دل مجموعه‌ای هماهنگ برمی‌آید که برخلاف تمام نقدها و نظرات، اعتقاد نگارنده بر این است؛ کارگردانی محمدحسین لطیفی سبب خلق مجموعه‌ای خوش‌ریتم و پربیننده شده است.

لطیفی پس از ساخت فیلم سینمایی «سرعت» در سال ۷۵ همان‌طور که خودش می‌گوید، از سینما به تلویزیون می‌آید و مجموعه «خبرنگار خارجی» را یک سال پس از «سرعت» می‌سازد و پس از آن «کت جادویی»، «همسایه‌ها»، «سفر سبز»، و «فرار بزرگ». لطیفی در سینما نیز وضعیتی شبیه به تلویزیون دارد. «عینک دودی»، «دختر ایرونی» و «خوابگاه دختران» هر سه از پرفروش‌ترین فیلم‌های سال بوده‌اند.

■ ■ ■

■عمدتاً نوعی تفاوت عمومی میان کارهای تلویزیونی و سینمایی شما وجود دارد که باعث به وجود آمدن طیف خاصی از مخاطب در هر گروه می‌شود، این تفکیک مخاطب توسط خودتان صورت می‌گیرد یا شرایط ایجاب می‌کند؟

هر دو. من همیشه و در همه جا گفتم که اگر قرار باشد فیلم دلم را بسازم خیلی‌ها فیلم مرا نمی‌بینند. نوع نگاه حرفه‌ای‌ام به سینما باعث شده است که خودم را با مخاطب تطبیق دهم و شرایط مخاطبم را بسنجم. بدانم که مخاطب سینمای من محدود است، او کسی است که باید زمانی را صرف کند در گرمای تابستان و سرمای زمستان صف بایستد، بلیت تهیه کند و به طور کلی گزینش کند تا ببیند. من باید به این انتخاب احترام بگذارم و فیلم دلخواه او را تحویل دهم. در تلویزیون شرایط تغییر می‌کند. به این معنی که من به عنوان کارگردان با اثرم به روستا و شهرستان‌های کوچک و بزرگ در نقاط مختلف کشور سفر می‌کنم. مهمان این سفر شاید در حال خوردن غذا و یا نوشیدن چای، سرزده در محفل خانواده حضور یابد و بنابراین این حضور باید به گونه‌ای غیرملموس و با اتکا به جذابیت خویش آرام‌آرام مخاطب را پایبند خود کند. من از سینما به تلویزیون آمدم و در اوایل این حضور خطاهایی داشتم که خطاهای تلویزیونی محسوب می‌شد و در سینما اشتباه نبود. اثر سینمایی دارای ریتم تندی است چون عملاً زمان فشرده است. این ریتم در کار تلویزیونی باید کند شود و کار باید به گونه‌ای باشد که بیننده وقتی به آشپزخانه می‌رود قاشقش را بیاورد، جریان از دستش خارج نشود. در نهایت فرق‌های ریز و درشتی میان این دو رسانه وجود دارد که باعث می‌شود بدانم باید خودم را با لحظه تطبیق دهم و زیاده‌گویی کنم و یا در فضای تاریک مطلق و پر از سکوت سینما بپندارم.

■با این وجود، هنوز ریتم کارهایتان تند است!

بله، گاهی اوقات عصبانی هستم و ریتم کار از دستم رها می‌شود.

■این موضوع خیلی هم بد نیست. امروز مردم از کش‌دار (طولانی) شدن یک قصه تنفر دارند!

البته؛ از چنین دیدگاهی بله.

■«وفا» به جرات یکی از مجموعه‌هایی است که تفاوت شاخص خود را نسبت به دیگر مجموعه‌های پلیسی آشکار می‌کند. ساختن این مجموعه سفارش بود و یا پیشنهاد شما؟

در اصل خواست خدا بود. اولین بار که این طرح به من پیشنهاد شد، قبول نکردم. چند خط درباره‌اش توضیح شنیده بودم که پاسخ منفی دادم. اما وقتی برای بار دوم طرح به من پیشنهاد شد، در قبال قبول یک شرط آن را پذیرفتم و شرط آن بود که فیلمنامه بازخوانی و دوباره‌نویسی شود. فیلمنامه آنچه که شما دیده‌اید با فیلمنامه اولیه کاملاً متفاوت است. در درجه اول به گروه وابسته شدم. سه نفر متشکل از من، علیرضا افخمی و منصور سهراب‌پور (تهیه‌کننده) تصمیم گرفتیم یک کار خوب بسازیم. قاعدتاً به عنوان کارگردان نگرانی‌های خاص خودم را داشتم مبنی بر این که قرار است فیلمی خارج از کشور با محور و محتوای صهیونیسم ساخته شود و در عین حال پربیننده هم باشد. در نشست‌هایی که با علیرضا افخمی داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که بنیان قصه را بر عشق استوار کنیم. تمام هدف ما آن بود که عشق توسط صهیونیسم نابود شود. سمت و سوی پیکانمان را بدان جهت متمرکز کردیم. با این کار توانستیم اثبات کنیم که اگر حرف ما حق است با یک سیستم صحیح سینمایی (تصویری) می‌توانیم این حق را طلب کنیم. مخاطبان خود را داشته باشیم و از آنها بخواهیم با علایق شخصی‌شان داوری کنند.

■ با چه دوربینی کار کردید؟

135 DSR.

■اساساً کیفیت دوربین‌های دیجیتال PD150، PD170، D و یا همین که شما با آن کار کردید، چگونه است؟ کارگردانان را راضی می‌کند؟

در تلویزیون کار با دوربین 35 mm را نمی‌پسندم. در سینما هم کار با دیجیتال را دوست ندارم. اما با این وجود توانستیم قاب‌بندی‌های قوی از کار بیرون بیاوریم. تا آنجا که وقتی به فریم‌ها نگاه می‌کنید یک فریم خارج از چارچوب هم نداریم. در این قاب‌ها به نوعی فاصله بین سینما و ویدیو پر شد. البته این کار را با کادر آکادمیک هم می‌شد انجام داد، اما من شخصاً کادر مستطیل را بیشتر دوست داشتم. به نوعی می‌توانم بگویم من کادر را آگاهانه بستم.

■مجموعه بازیگران «وفا» از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین گروه‌ها بود، این گروه صرفاً مختص به بیننده تلویزیونی نیست، گزینش این مجموعه نتیجه تصمیم‌گیری قطعی خودتان بود؟

همیشه هنگام انتخاب عوامل، برای هر نقشی سه الی چهار بازیگر را قرار می‌دهم در مرحله بعدی نقوش را به صورت دو به دو با یکدیگر مقایسه می‌کنم. به این معنی که اگر قرار است فلانی باشد حتماً باید یار مقابلش هم حضور داشته باشد و الا کل انتخاب اول حذف می‌شود. در اصل مجموعه را می‌گزینیم. اما خوشبختانه در «وفا» همه نقش‌ها به همان ترتیب که نوشته شده بودند، بازی کردند و حذفی صورت نگرفت. البته در این میان نقش‌هایی هم بود که به صورت اتفاقی و طبق تجربه قبلی من انتخاب شدند، مانند آقای «کشن فلاح» که من براساس یک خاطره قدیمی به او نقش دادم. اما کست‌های اولیه به ترتیب ژوبین و خاوری / خرچنگ و همسرش / و اشرف‌شکلات . . . پیش‌بینی شده بود.

■دغدغه شما برای بارانی بودن سکانس‌های شب چه بود؟

ما در حقیقت درصدد بودیم که فضای خبط ایجاد کنیم. یعنی اساساً کار جاسوسی و پلیسی چنین فضایی را طلب می‌کرد. از طرفی این حس باید آرام و جزء به جزء به بیننده منتقل می‌شد. قطعاً صدای رعد و برق ریزش باران می‌خواهد. از طرف دیگر صدای باران، نفیر رعد و برق و مرگ زن توام با هم در ایجاد یک فضای حسی دست کارگردان را باز می‌گذارد و احساس نگرانی عجین با آن مخاطب را پیگیر می‌کند. اما باید اعتراف کنم که داشتن چهار شب بارانی بسیار سخت بود. کمتر تهیه‌کننده‌ای چنین مواردی را قبول می‌کند.

■جذاب‌ترین سکانسی که کار کردید، کدام بود؟ یکی از سکانس‌های خوب مجموعه سکانسی بود که خاوری اسلحه نداشت، و خرچنگ فهمید او در چه وضعیتی است.

به لحاظ کارگردانی، سکانس ترور اشرف. اما سکانسی که ژوبین وارد خانه وفا شد، را بسیار دوست داشتم. با شما هم موافقم. یکی از نکات خوب این مجموعه در آن بود که آدم‌هایش در قیاس با سریال‌های پلیسی دیگر کمتر اشتباه می‌کردند و این اشتباهات گم بود.

■نظرتان درباره زمان پخش مجموعه چیست؟ فکر نمی‌کنید اگر هفته به هفته پیش می‌رفت بهتر بود؟

زمانش مناسب نبود. اصلاً دوست نداشتیم و قرار هم نبود که مردم در شب سیزده به‌در حالشان گرفته شود. اما از آن جایی که انسان تقدیرگرایی هستم می‌توانم بگویم قسمت ما این بود. من یک بار دیگر این قضیه را تجربه کرده بودم، آن هم اکران تصادفی و نابجای عینک دودی. عینک دودی در فصل سرما، ماه دی، در حالی که تنها ۲۰ روز به جشنواره باقی مانده بود اکران شد. ما باید بدانیم اگر اثری بتواند جای خودش را باز کند، زمانش اهمیت چندانی ندارد. من از خیلی‌ها شنیدم که مردم حین مسافرت‌شان اقامتگاهی را انتخاب می‌کنند که تلویزیون داشته باشد.

■گویا سکانس نهایی را بالاجبار در ایران گرفتید؟ این کار به متن کار و ریتم کار لطمه نزد؟

تقدیر بود. شاید اصلاً باید این جوری می‌شد. همیشه معتقد بوده‌ام که با از دست دادن یک چیز، چیز دیگری را به دست می‌آورم. هنگامی که سکانس نهایی ضبط می‌شد رضا ایرانمنش در بیمارستان بستری بود. با برگشت ما به ایران رضا بهبود پیدا کرد. پس می‌بینید که با از دست دادن سکانس نهایی در بستر خودش سلامتی ایرانمنش به دست آمد. مرگ خرچنگ مقوله‌ای دیگر است که به آن باید توجه کرد. مرگ خرچنگ باید به گونه‌ای صورت می‌گرفت تا دل مخاطب خنک شود. تمام تلاش من بر آن بود که شخصیت بیهوده بزرگ شده خرچنگ را به سادگی کشتن یک پشه از میان بردارم. اما گویی کلیشه‌های رایج مطلب را به گونه دیگر استنباط کردند. البته مشکلات دیگری از قبیل مونتاژ سریع فیلم و نبود موسیقی در قسمت‌های اولیه هم وجود داشت که اگر زمان داشتم با همین متریال کار خوش ریتم‌تری ارائه می‌دادم. من به مخاطب‌های عام انتقاد دارم. بیننده جای خالی موسیقی را ندیده بود. البته من به نوعی به آنها حق می‌دهم، چون بزرگترین دغدغه مردم مشخص شدن تکلیف شخصیت‌ها بود.

■شما در پشت‌صحنه‌های پخش شده به عنوان خداوندگار اثر برای مخلوقتان اشک می‌ریختید... حس غریبی است!

سخنی که از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند. در اکثر مواقع وقتی مردم اشک می‌ریزند، من هم گریه می‌کنم. من از دوستان خواسته بودم این صحنه را در مونتاژ حذف کنند چون ممکن است دیگران آن را ریا تلقی کنند. گویا این اتفاق نیفتاد و دوستان مصرانه خواستند تا مردم بدانند که اگر آنها تحت‌تاثیر قرار می‌گیرند، خالق هم در کنار آنها است. گریه‌ای که شما دیدید، ششمین گریه من بود. من یک بار پس از اولین مونتاژ منقلب شدم. دومین بار بر سر موسیقی و پس از آن بر سر صداگذاری. احساس عجیب من در لحظاتی که دست بلند می‌شود و پارچه سبز بر روی صورت هانیه توسلی می‌کشد وصف ناشدنی است. شاید به نوعی تصویر کردن مرگ عاشقانه- آنچه تنها در داستان‌ها و کتاب‌ها پیدا می‌شود ـ یا مرگ آرمانی‌ای که دو نفر در عین حال با هم جان می‌دهند، این احساس عجیب را در من به وجود آورد. من به عنوان خالق اثر از انتهای این عشق خاص و زیبا مطلع بودم. می‌دانستم که عشاق قرار است بمیرند. که البته این عشق خالص در پسر بیشتر بود.

■انتخاب پوریا پورسرخ برای نقش ژوبین کی اتفاق افتاد؟

در یک سمینار سینمایی در یک دفاع جدی از کار یک کارگردان. حرکت شجاعانه پوریا را بسیار پسندیدم. او بدون هیچ تعارفی در برابر یک عده ایستاد و احقاق حق کار دیگری را کرد. شجاعت و جسارتش مرا جلب کرد. به نوعی احساس کردم مطالب ناگفته‌ای در وجودش نطفه بسته که بر حسب یک اتفاق قابلیت رشد می‌یابد.

■به نظر می‌رسد مجموعه وفا به علت ریشه داشتن در افکار عمومی از سایر مجموعه‌ها- همسایه‌ها، کت جادویی و سفر سبز ـ برجسته‌تر بوده، این طور نیست؟

قطعاً. بازی در زمین حریف بود. از طرفی وفا تنها شخصیت دورگه ایرانی بود که مخاطب می‌توانست با آن همذات‌پنداری کند. از طرف دیگر کل ماجرا در ایران اتفاق نمی‌افتد. می‌خواهم بگویم جنس حرف این مجموعه فرامرزی‌تر از سایر مجموعه‌ها مانند سفر سبز است. به نوعی جهانی‌تر است. وفا در قیاس با سفر سبز مضمون روان‌تری دارد. اگر مسلمانان غیرشیعه سفر سبز را ببینند درکش نمی‌کنند. اما وفا مرزها را از میان برداشت. حتی اگر یک کشور دیگر که با صهیونیسم مشکلی نداشته باشد، اثر را ببیند آن را می‌فهمد. فیلم بیان عشق است. ربطی هم به لرز ندارد. تایتانیک هم اگر با مضمون دیگری همراه می‌شد، قطعاً کارگردانش را با برد مواجه می‌ساخت. «وفا» ضعف‌هایی هم دارد که ان‌شاءالله در کارهای بعدی تکرار نمی‌شود. اما در یک جمع‌بندی کلی من از کار راضی‌ام. در این مجموعه من تعدادی محدود از فریم‌ها را از دست دادم در صورتی که در سفر سبز بسیاری از سکانس‌ها حذف شد.

■بازی محکم بازیگران در اغلب آثار شما نشان بازی گرفتن خوب شما از آنها است، شما با این کار تعداد بیننده‌های حرفه‌ای را افزایش می‌دهید. بی‌شک بازیگران شما باید حسابی اذیت شوند. نه؟

در وهله اول باید بگویم هیچ گاه نقش را برای بازیگر بازی نمی‌کنم. همیشه تلفیقی از خود بازیگر و نقش را پسندیده‌ام. ضمن این که از بازی اغراق‌گونه تنفر دارم. بنابراین سعی می‌کنم بازیگر را در کار راحت بگذارم. این راحتی در کار باعث می‌شود او هر آنچه در چنته دارد بیرون بریزد. هنگامی که این قرار از حد مجاز بیشتر می‌شود، آن را تعدیل می‌کنم. اگر حرکتی اشتباه باشد تذکر می‌دهم و از حرکت جدید که در راستای کار است استقبال می‌کنم. در حقیقت از بهترین بازی بازیگر استفاده می‌کنم. کما اینکه سرکار خانم عباسی در صحنه آگاهی از کادر بیرون می‌رود و برمی‌گردد. من سه برداشت دیگر غیر از این برداشت داشتم ولی نهایتاً همان اولی را گذاشتم. آن صحنه بهترین بازی ایشان بود. باید توجه کرد که بیننده بازیگر را می‌پسندد. البته این موضوع در بازیگران متفاوت است. برخی از آنها در برداشت اول عالی بازی می‌کنند اما در برداشت‌های بعدی خراب می‌کنند. عده‌ای هم بالعکس با برداشت چهارم بهترین بازی را می‌کنند. این قضیه را با یک مثال روشن می‌کنم. به خاطر دارم پیشکسوتی مقابل دوربین من رفت. هر بار که دوربین می‌رفت ایشان خطا می‌کرد. مجبور شدم، گفتم تمرین می‌کنیم. در تمرین بهترین بازی را از ایشان گرفتم. البته به ایشان بر خورد و ناراحت شد و من هم خودم را مقصر می‌دانم. کارگردانان باید قلق‌های بازیگران را بدانند. آقای اصلانی کارشان حسی است. حرکت دست و صورت ایشان هر دفعه با حرکت پیشین فرق می‌کند. اما من مانع آن نمی‌شوم چون می‌دانم این کار حس او را مخدوش می‌کند. نکته حائز اهمیت آن است که من هیچ‌گاه سر صحنه فریاد نمی‌زنم که بازیگر چه کاری انجام دهد. کات می‌دهم، بازیگر را به گوشه‌ای می‌کشم، ایراد را گوشزد می‌کنم و برمی‌گردیم.

■فراز و فرود ریتم کار ریشه در کجا دارد؟

هواپیما در آسمان ایرادی پیدا کرد که در همان آسمان باید رفع می‌شد. تا آن جایی که به یاد دارم این قضیه مربوط به پنج قسمت اول است. در حقیقت کل ماجرا باید در اولین فلاش‌بک با دیدن فیلم تا خارج شدن از ایران اتفاق می‌افتاد. ما باید کار را در ۱۲ قسمت جمع می‌کردیم. اما هنگامی که زمان را از دست دادیم ریتم کار از دستمان خارج شد. در حقیقت قسمت ۵ تنها قسمتی بود که این اتفاق افتاد. از قسمت شش به بعد قصه ریتم عادی خود را، که همان داستان عاشقانه باشد، حفظ می‌کند. این سکانس به نوعی زیرسیلی رد شد و بیننده را فریب داد.

■بهتر نبود این لحظات را در قسمت‌های اولیه می‌گنجاندید؟

خیلی منطقی نبود. اعتقاد من آن بود که بیننده باید با یک ریتم تند تا قسمت ۴ با مجموعه همراه شود. وقتی که همراه شد خلاء قسمت ۵ را می‌پذیرد و از قسمت ۶ به بعد هم ریتم قضیه عادی می‌شود.

■پیشتر اعلام کردید که ماموران امنیتی آمریکا در مارنیا به مدت ۴۸ ساعت شما را بازداشت کردند.

۴ ساعت! ۴۸ ساعت طول کشید تا دوباره بر سر کار برگردیم.

■ماجرا چه بود؟

در اسکله مارنیا دو کشتی آمریکایی لنگر انداخته بود و ما هیچ اطلاعی از وجود آنها نداشتیم. روز اول بر روی آب بچه‌ها دریازده شدند و ما کار را به فردا موکول کردیم. روز بعد متوجه شدیم که در نبود من کار بچه‌ها را متوقف کرده‌اند و مدارک آنها را گرفته‌اند. توسط بخشی از ارتش لبنان که تحت امر سفارت آمریکا بود بازداشت شدیم. ما در کشتی محبوس شدیم تا تکلیف‌مان روشن شود. اما در نهایت با بازبینی کار و رایزنی‌های مختلف با سفارت، توانستیم حکم رسمی از رئیس ستاد مشترک ارتش لبنان به دست بیاوریم و پوزه آمریکایی‌ها را به خاک بمالیم.

این قضیه اصلاً به آمریکایی‌ها ارتباطی نداشت. ما به عنوان یک گروه ایرانی در کشور لبنان کار می‌کردیم و به آمریکایی‌ها هیچ ربطی نداشت.

■آمریکایی‌ها که در لبنان نمی‌توانند نفس بکشند!

در بخشی که ما در آن حضور داشتیم منطقه آمریکایی‌نشین بود. در نهایت با حکم مذکور توانستیم ثابت کنیم ما یک گروه فیلمساز هستیم و هیچ ارتباطی به قضایای جاسوسی و امنیتی نداریم.

■وفا و حرف آخر؟

وفا برای من کار عجیبی بود. کاری که هنگامی که آغازش کردم نمی‌دانستم چه اتفاقی می‌افتد اما به گفته دوست خوبم ایرج طهماسب، اگر در کار عشق وجود داشته باشد، اثری که تولید می‌شود، ماندگار خواهد شد و این است رمز ماندگاری تمام اثرات بزرگ دنیا.

خلاصه گفت‌وگو

۱- نوع نگاه حرفه‌ای‌ام به سینما باعث شده است که خودم را با مخاطب تطبیق دهم و شرایط مخاطبم را بسنجم

۲- اساساً کار جاسوسی و پلیسی چنین فضایی را طلب می‌کرد

تماشا

هشتمین ترانه

مهربانو ابدی دوست

■ هرمزگان: دیاری از هزاره‌ها

مستند هرمزگان: دیاری از هزاره‌ها به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سعید رسولی چیذری برای پخش از شبکه خبر تولید شده است. این مستند تحت نظر نوتاش فیلم ساخته شده است و مهرداد غروی پژوهشگر و نویسنده آن است. در این مجموعه صورت تکاملی استان هرمزگان از وجوه تاریخی، زیست‌محیطی اقتصادی، صنعتی و فرهنگ مردم تصویر شده است. مجموعه در قالب مولتی‌مدیا یا سیستم چندرسانه‌ای از یک فیلم ۲۰ دقیقه‌ای تشکیل شده که تمامی وجوه پیش گفته را با ایجاز بیان می‌کند. در شش فیلم پنج دقیقه‌ای دیگر جلوه‌های طبیعی هرمزگان از جمله جنگل‌های دریایی حرا، سواحل بندرعباس، قلعه‌های تاریخی استان هرمزگان- از جمله قلاع معروف به پرتغالی‌ها- جزایر استان با پیشینه تاریخی‌شان، روستای کهن لافت در شهرستان فشم و آبشار شگفت‌انگیز تزرج تصویر و درباره ویژگی‌های هر یک صحبت شده است. این مجموعه به سفارش اداره کل میراث فرهنگی استان هرمزگان تولید شده است. به هر حال اگر به استان هرمزگان سفر نکرده‌اید می‌توانید در خانه بنشینید و از جعبه جادویی خود مناطق زیبا و قشنگ هرمزگان را ببینید. روابط عمومی این برنامه اظهار کرد: این مستند اردیبهشت ۸۵ از شبکه خبر پخش می‌شود.

■ آدمخوار

جواد مزدآبادی کارگردان جوان سیما که از قبل چند مستند ساخته بود در سال گذشته یک فیلم سینمایی و دو سریال را برای پخش از سیما تولید کرد. از جمله سریال‌هایی مزدآبادی که ساخته و با استقبال مواجه شد سریال جزیره X بود که از شبکه سوم سیما پخش شد. وی در سال جدید تولید سریال «آدمخوار» را در ۱۳ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای به تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی آغاز کرده است. ولی مشخص نشده است که از کدام شبکه پخش می‌شود. فیلمنامه آدمخوار توسط جواد مزدآبادی با همراهی شهرام عبدلی نوشته شده است و مضمونی اجتماعی دارد. داستان آن در خصوص شرکت‌های بازاریابی اینترنتی است که به صورت هرمی اقدام به فعالیت و جذب مردم می‌کنند و به تبعات حاصل از عضویت خانواده‌ها در اینگونه سایت‌ها می‌پردازد. لوکیشن‌های سریال آدمخوار در تهران قرار دارد و بازیگران آن انتخاب نشده‌اند.

■ نرگس

نرگس عنوان مجموعه‌ای از گروه فیلم و سریال شبکه سوم سیما است که با کارگردانی سیروس مقدم برای پخش آماده است. در این سریال که تهیه‌کنندگی آن را مهرام مهام و ایرج محمدی برعهده دارند حسن پورشیرازی، مهرانه مهین ترابی، پوپک گلدره، عاطفه نوری، پوراندخت مهیمن، مهدی سلوکی، زهرا امیرابراهیمی و . . . بازی می‌کنند. از جمله کارهایی که از سیروس مقدم در سال گذشته پخش شد سریال مزرعه کوچک و ریحانه را می‌توان نام برد. نرگس محتشم به همراه مادر و خواهرش (نسرین) در خانه‌ای که عمویشان بعد از مرگ پدر به طور موقت در اختیار آنها گذاشته زندگی می‌کنند. نگاه مختلف به زندگی، ایده‌آل‌ها، مشکلات خانه، کار کردن مادر و بیماری‌اش مایه‌های اولیه اختلاف این دو خواهر است. اما آشنا شدن نسرین با بهروز، نرگس را به‌رغم میلش مجبور به دخالت می‌کند. بهروز و نسرین با هر ترفندی سعی دارند تا خانواده‌ها را برای ازدواجشان متقاعد سازند. رفته‌رفته آدم‌هایی با دو نگاه و جهان‌بینی مختلف در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند.

■ سینمای دیگر

علاقه‌مندان به برنامه سینمای دیگر می‌توانند بیست و پنجمین قسمت این برنامه را امشب ساعت ۲۱ از شبکه دوم سیما ببینند. این هفته در بخش فیلم‌های مستند شاهد پخش فیلم خارجی «به خواب رفته» محصول کشور فرانسه و فیلم ایرانی «هشتمین ترانه» خواهیم بود. در بخش انیمیشن نیز شاهد پخش «آلفردو»، «شهری به نام ترس ۲»، «جنگ ستاره‌ها» بوده و مستند «لامپ‌سازی» نیز از دیگر قسمت‌های این مجموعه است. همچنین در آینه فردا «حمید سلیمیان» یکی دیگر از فیلمسازان جوان کشورمان معرفی می‌شود.

■ حس سوم (پشت صحنه)

اگر دیشب موفق به دیدن پشت صحنه سریال حس سوم نشده‌اید امروز می‌توانید ساعت ۱۳ از شبکه دوم سیما این برنامه را ببینید. حس سوم به کارگردانی مهدی فخیم‌زاده و تهیه‌کنندگی حبیب اسماعیلی و بازیگرانی چون نسرین مقانلو، حبیب دهقان‌نسب و . . . توانست مخاطبان زیادی را جذب کند.

■ اگر عشق نبود

تصویربرداری مجموعه تلویزیونی اگر عشق نبود به کارگردانی فیاض موسوی و تهیه‌کنندگی محمد رضایی به زودی پایان می‌یابد. در این سریال مهدی پاکدل، شبنم قلی‌خانی، سام درخشانی، اسماعیل شنگله، برزو ارجمند، عبدالرضا اکبری، زهرا سعید، امیررضا دلاوری و . . . بازی می‌کنند. «اگر عشق نبود» یکی از تولیدات الف شبکه یک سیما است که تولید آن از اواخر بهمن‌ماه سال گذشته آغاز شده است. و اما خلاصه داستان: در جمع اعضای چند خانواده اتفاقاتی رخ می‌دهد. در هر یک از این خانواده‌ها جوانانی حضور دارند که با یکدیگر تضادها و تفاوت‌های عمیقی دارند و این مسئله در موقعیت‌های مختلف حوادث این سریال را رقم می‌زند و در ادامه پای بزرگترها به ماجرا باز می‌شود و . . .